انهدام ۳۹ باند سرقت در البرز

فرمانده انتظامی البرز از دستگیری ۱۲۱ مالخر و سارق طی ۷۲ ساعت گذشته در این استان خبر داد.

به گزارش جام‌جم، سردار عباسعلی محمدیان دیروز در حاشیه طرح مبارزه با سرقت استان البرز در گفت‌وگو با خبرنگاران افزود: طی ۷۲ ساعت گذشته مرحله دیگری از اقدامات پلیس علیه سارقان و مجرمان در البرز اجرا شد که در نتیجه آن ۱۲۱ سارق و مالخر که در قالب ۳۹ باند فعالیت می‌کردند، دستگیر شدند.

وی با بیان این‌که سرقت به عنف، خودرو، تهدید، سرقت‌های مسلحانه، منزل و قطعات خورد و ازجمله اقدامات دستگیرشدگان است، خاطرنشان کرد: پلیس استان به مسائل اشرافیت کامل دارد؛ ابتدا حرکات سارقان را تحت‌نظر می‌گیرد، اقدامات آنها را شناسایی کرده و سپس اقدام به دستگیری می‌کند.

فرمانده انتظامی البرز افزود: مجازات بسیار سنگینی در انتظار این افراد است، به گونه‌ای که کوچک‌ترین تخفیفی برای آنها قائل نخواهیم شد.

متهمان در دادسرای جنایی تهران

گفت‌وگوی اختصاصی با پدر و مادر بابک خرمدین درباره ۳ جنایتی که تاکنون مرتکب شده‌اند

اعترافات تکان‌دهنده یک ذهن خطرناک

معصومه ملکی
حوادث

پرونده قتل بابک خرمدین، با اعتراف پدر و مادرش به دو جنایت دیگر وارد فاز هولناک‌تری شد. این زوج سالخورده در تازه‌ترین اعتراف خود، به قتل دختر و دامادشان اعتراف کردند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، بابک خرمدین ۴۷ ساله، کارگردان سینمای ایران بود که شامگاه شنبه بیست‌وپنجم اردیبهشت امسال از سوی والدینش به قتل رسید. عاملان جنایت که پدر و مادر سالخورده او بودند جسد وی را مثله کرده و در سطل زباله در فاز سوم اکباتان، آریاشهر و شهرک غرب انداختند. این زوج شش ساعت بعد از آن‌که بخشی از جسد پسرشان از سوی پلیس در سطل زباله فاز سوم اکباتان تهران کشف شد، در خانه‌شان در فاز اول اکباتان بازداشت شدند. آنها بعد از انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی تهران سکوت خود را شکستند و گفتند که بعد از مسموم کردن پسرشان او را به قتل رسانده‌اند. با دستگیری این زوج و افشای راز قتل کارگردان جوان، تیم جنایی متوجه ناپدید شدن مرموز دختر و داماد این خانواده در سال‌های گذشته شدند. فرامرز ۵۵ ساله در سال ۱۳۹۰ و همسرش آرزو ۴۳ ساله در سال ۱۳۹۷ ناپدید شده بودند. ناپدید شدن این زوج و همچنین خونسردی متهم که تاکید داشت اگر دستگیر نمی‌شدم، فرزندان دیگرم را هم می‌کشتم باعث شد بازپرس احتمال دهد این زوج مرتکب قتل دختر و داماد خود شده‌اند. بنابراین به تحقیقات از آنها ادامه داد تا این‌که متهمان شامگاه سه‌شنبه سکوت خود را شکستند و راز قتل دختر و داماد خود را فاش کردند و گفتند آن دو را نیز مسموم کرده و بعد از کشتن مثله کرده و در سطل‌های زباله انداختند. همچنین در بررسی‌های مقدماتی مشخص شد، داماد کشته شده، خواهرزاده پدر خانواده است. با توجه به اعتراف‌های تکان‌دهنده این زوج آنها دیروز برای ادامه تحقیقات نزد سرپرست دادسرای جنایی تهران منتقل شدند و به تشریح سه جنایت خود پرداختند.

جزئیات جنایت‌ها از زبان سرپرست دادسرای جنایی تهران

سرپرست دادسرای جنایی

قاضی محمد شهریاری، سرپرست دادسرای جنایی تهران دیروز در حاشیه تحقیق از این زوج در جمع خبرنگاران گفت: این خانواده دو دختر و دو پسر داشتند که به قتل بابک ۴۷ ساله و آرزو ۴۳ ساله اعتراف کرده‌اند. افشین ۴۳ ساله و آذر ۳۹ ساله دیگر فرزندان این خانواده هستند. بر اساس تحقیقات انجام شده از متهمان، آنها اعلام کردند که دخترشان آرزو در سال ۱۳۸۸ با مردی آشنا شده و ازدواج کرده اما بعد از مدتی از هم جدا شده‌اند و او نزد والدینش در تهران بازگشته و فرزندی از آن ازدواج نداشته و شوهرش در قم سکونت دارد. چند سال بعد از این جدایی، آرزو با پسرعمه‌اش فرامرز ازدواج کرد اما شش ماه بعد با هم اختلاف پیدا کردند و زن جوان ماجرای اختلافات و درگیری را برای پدرش تعریف کرد. این زوج .اکبر و ایران. و دخترشان سال ۹۰، فرامرز. شوهر آرزو. را به خانه‌شان در فاز اول اکباتان کشانده و براساس نقشه‌ای، به او زرشک‌پلوی مسموم به داروی خواب‌آور دادند و بعد او را کشته و جسدش را تکه‌تکه کردند. آنها بعد از اولین جنایت، جسد دامادشان را تکه‌تکه کرده و در مناطق مختلف در سطل زباله رها کردند.

معاون دادستان تهران خاطر نشان کرد: متهم مدعی بود مشکلات اخلاقی داماد باعث مرگش شد. حتی او به خانواده خواهرش گفته بوده که فرامرز قاچاق‌بر بوده و تعدادی قاچاقچی را به آن سوی مرز انتقال داده باز می‌گردد. خانواده فرامرز با این وجود ناپدید شدن او را به کلانتری محل اطلاع می‌دهند. چند روز بعد هم خودروی پراید او در محله مهرآباد پیدا می‌شود اما پرونده همچنان مفتوح می‌ماند. بررسی‌ها همچنان نشان داد، دختر خانواده که همسر مقتول بوده، از سال ۹۷ ناپدید شده بود. این زوج مدعی بودند دخترشان به ترکیه رفته که بررسی‌های ما نشان داد این ادعا صحت ندارد و آرزو از کشور خارج نشده است. این زوج وقتی راهی برای فرار از واقعیت نداشتند، به قتل دخترشان هم اعتراف کردند. متهمان مدعی شدند، دخترشان را هم بیهوش کرده و بعد از قتل، جسدش را مثله کرده و در سطل‌های زباله در شهر رها کردند. متهمان ادعا کردند؛ دخترشان را با انگیزه مسائل اخلاقی و اعتیادش کشته‌اند.

بابک خرمدین

متهمان برای بررسی سلامت روانی به پزشکی قانونی منتقل شدند و پزشکان وضعیت روانی آنها را در زمان ارتکاب قتل‌ها بررسی‌ها کردند که نظر دادند این زوج به‌خصوص پدر خانواده، دارای ۹۵ درصد سلامت عقل هستند. البته بررسی بیشتر در این باره ادامه دارد اما متهم در کمال آرامش و کامل به همه سؤالات پاسخ می‌دهد و اسامی و نحوه هر سه جنایت را به‌طور کامل و با همه جزئیات بازگو می‌کند. ابراز پشیمانی در این پدر و مادر درباره جنایت‌هایی که مرتکب شدند، دیده نمی‌شود. این خانواده از قبل از انقلاب در محله اکباتان ساکن بودند و به‌راحتی و با خونسردی اجساد را از خانه خارج کردند.

شهریاری تصریح کرد: پدر خانواده بر اساس اعترافاتش به دلیل این‌که فرزندانش فساد اخلاقی داشته‌اند، این حق را برای خود قائل بوده که آنها را به قتل برساند. اما این‌که این تفکرات از کجا آمده هنوز نمی‌دانیم و پلیس و مراجع قضایی همچنان در حال تحقیقات هستند. همچنین دستور دادیم وضعیت همسر اول آرزو نیز بررسی شود، زیرا احتمال دارد او هم قربانی این زوج شده باشد.

هر احتمالی را بررسی می‌کنیم

فرمانده انتظامی تهران بزرگ هم دیروز در گفت‌وگو با خبرنگار جام‌جم بیان کرد: بر اساس اعتراف یک متهم، آنها در جنایت‌های خود از یک شیوه و شگرد استفاده کردند و ابتدا قربانیان را بیهوش کرده و بعد آنها را به قتل رسانده‌اند. محل‌هایی که اجساد را رها کرده‌اند شناسایی شده و تحقیقات همکاران درباره اعترافات آنها ادامه دارد.

وی افزود: بخشی از جسد بابک خرمدین، کارگردان سینما که سومین قربانی این جنایت‌ها بود، هنوز پیدا نشده و جست‌وجوها ادامه دارد. متهمان مدعی هستند ابتدا دامادشان را به دلیل آزار و اذیت دخترشان به قتل رساندند و بعد سال ۱۳۹۷ و ۱۴۰۰ دختر و پسر خود را کشتند. تحقیقات درباره این پرونده ادامه دارد و اگر احتمال قتل‌های دیگر مطرح شود آنها را با جدیت دنبال خواهیم کرد. همچنین قرار است از دیگر فرزندان این زوج و مطلعان هم تحقیق شود.

زنده بمانم، ۲ فرزند دیگر و نوه‌هایم را هم می‌کشم!

اکبر ۸۱ ساله، آرام است و نگرانی و استرسی در چهره‌اش دیده نمی‌شود. ماجرای قتل‌ها را با جزئیات تعریف می‌کند و میان حرف‌هایش مدام تاکید می‌کند از قتل‌های ارتکابی پشیمان نیست.

زندگی ۸۱ ساله شما چطور گذشت؟

من آدم با خدایی بودم. از ۹ سالگی نماز و روزه‌ام را شروع کردم تا چندین سال قبل که بیماری سراغم آمد و به‌سختی می‌توانستم نماز بخوانم و روزه بگیرم. من همیشه با عرب‌ها مشکل داشتم و از آنها خوشم نمی‌آمده و اگر قدرت داشتم همه اعراب را می‌کشتم. من عاشق بابک خرمدین اسطوره ایرانی بودم که راست کردار بود و با پلیدی برخورد می‌کرد. من ضدعربم. به دلیل این‌که عرب‌ها آن موقع در ایران بودند و ۲۷۰ سال بر ما حکومت کردند. نهضت از زمان ابومسلم شروع شد. نهضت ابومسلم پنج سال بود. نهضت بابک ۲۲ سال بود. بابک ۲۲ سال با اعراب جنگید و این سبب شد توانستیم اعراب را از ایران پاک و مقدس بیرون کنیم. حتی سال ۱۳۴۱ و قبل از ازدواج به دلیل علاقه به این اسطوره، فامیلی‌ام را عوض و به خرمدین تبدیل کردم. البته فرزندانم اخلاق و رفتار درستی نداشتند و آبرویم را برده بودند.

چه کاره بودی؟

قبلا در یک سازمان نظامی کار می‌کردم که بازنشسته شدم و تاکسی خریدم و با آن کار می‌کردم.

شنیدم فرد کتابخوانی هستی؟

بله، کتاب‌های زیادی خوانده‌ام. از فلسفه و کتاب‌های عرفانی گرفته تا کتاب‌های اسطوره‌های ایرانی و هر آنچه به عرفان و فلسفه و راستی مربوط بود را می‌خواندم. ۱۷ سال بود مطالعه می‌کردم.

تا به حال کتاب هم نوشته‌ای؟

به دلیل علاقه زیادی که به زندگی اسطوره ایرانی بابک خرمدین داشتم، زیاد کتاب درباره زندگی و صداقت و کارهای او و رشادت‌هایش خواندم و تصمیم گرفتم خودم دست به قلم شوم و با دیدگاه خودم درباره او بنویسم که چند سال است درباره او نوشته‌ام و آخرهای کتاب بودم. نام آن را سوگنامه‌ای برای بابک گذاشتم. حتی دستنوشته‌هایم هنوز در خانه‌مان هست که دستگیر شدم و نشد آن کتاب به چاپ برسد. آنقدر به بابک خرمدین اعتقاد قلبی و فکری داشتم که حتی در وصیت‌نامه‌ام نوشتم بعد از آن‌که فوت شدم، جسدم را بسوزانند و به آرامگاه بابک خرمدین منتقل کنند و در ورودی آرامگاه دفن کنند تا مردمی که به آنجا می‌روند، قدمشان را روی خاکسترم بگذارند و وارد شوند که بدانند من هم از مریدان باوفای او بودم.

بچه‌هایت مشکلات روحی هم داشتند؟

آنها همیشه من و مادرشان را اذیت می‌کردند. به‌خصوص بابک که از ۱۸ سالگی اذیت‌هایش شروع شد. بچه‌ها را نزد روانکاو بردم که وضعیتشان خوب شد. اما بابک به جلسات روانکاوی نمی‌آمد. او فرد پرخاشگری بود. حتی سه بار به مادرش در خانه حمله کرد و با صندلی قصد کشتن او را داشت که هر سه بار سر رسیدم و زنم را نجات دادم.

در این ۱۰ سال کابوس داشتی؟

هیچ‌وقت. حتی بعد از قتل سوم نیز احساس پشیمانی نکردم و کابوس نمی‌دیدم و خوشحالم بابت قتل‌هایی که انجام دادم. هیچ‌گونه احساس گناهی از قتل‌هایی که انجام دادم، ندارم. آنها فساد اخلاقی داشتند و با کشتن این سه نفر جامعه را از بدی آنها پاک کردم.

چرا از پلیس کمک نگرفتی؟

پس از همفکری با همسرم به این نتیجه رسیدم که برای جلوگیری از آبروریزی خانوادگی با کسی در مورد فساد اخلاقی دو فرزندمان صحبت نکنیم و خودمان اقدام کنیم.

دختر و دامادت را چرا کشتی؟

آرزو بعد از جدایی از همسر اولش با خواهرزاده‌ام فرامرز که قهرمان رشته‌های رزمی بود، ازدواج کرد. شش ماه می‌شد با هم ازدواج کرده بودند که دخترم به من گفت اختلاف و درگیری با هم پیدا کرده‌اند. شوهرش معتاد شده و مشکلات اخلاقی دارد. آنها فرزندی نداشتند. به دخترم قول دادیم شر شوهرش را از سر او کم کنیم. چند بار با خواهرزاده‌ام حرف زدم اما اخلاق و رفتارش را عوض نکرد. تصمیم به قتل او گرفتیم. آن شب از دخترم خواستم شوهرش را برای شام به خانه‌مان بیاورد. زرشک‌پلو با مرغ درست کردیم. دخترم ۸۰ تا قرص خواب‌آور در غذای شوهرش ریخت. دامادم بعد از خوردن غذا بیهوش شد. بعد دخترم به اتاقی دیگر رفت و من با ضربه چاقو فرامرز را کشتم و جسدش را در حمام با تبر و اره تکه‌تکه کردم. شبانه آن را در نایلون گذاشته و از خانه بیرون بردم و در سطل‌های زباله حوالی خانه‌مان انداختم.

خانواده فرامرز پیگیر سرنوشت او نشدند؟

به دلیل این‌که به خانه ما آمده بود، پیگیر شدند. اما به خواهرم و خانواده‌اش گفتم فرامرز ساعاتی مانده و بعد رفته است.

علاوه بر آن مدعی شدم چون فرامرز افراد قاچاقچی را به مرز می‌رساند، این بار هم رفته تا چند قاچاقچی را به اشنویه برساند و باز می‌گردد. چند ماه بعد به دادگاه خانواده رفتم و طلاق غیابی دخترم را گرفتم. دخترم بعد از طلاق سرکش شده بود. او با دوستان ناباب می‌گشت و معتاد شده بود. علف، تریاک، ماری‌جوانا و مشروب مصرف می‌کرد. او حد و مرز خانواده را گذرانده بود. با مردان غریبه در ارتباط بود و حتی آنها را به خانه‌مان می‌آورد. با رفتارش آبرویم را برده بود.

چطور او را کشتی؟

دخترم کله‌پاچه دوست داشت. سال ۹۷ بود که یک روز کله‌پاچه برای صبحانه خریدم که در آن به کمک همسرم ۸۰ عدد قرص بیهوشی حل کردیم. آرزو آن را خورد و وقتی بیهوش شد. با ضربه چاقو او را کشتم و جسد مثله‌شده‌اش را در سطل زباله انداختم.

کسی متوجه قتل آرزو نشد؟

به همه گفته بودیم او برای ادامه زندگی به ترکیه رفته و باز نمی‌گردد. اما مدتی بعد بابک متوجه مرگ او شد.

چطور؟

او به سفر خواهرش به خارج از کشور شک کرده بود و مدام می‌گفت شما بلایی سرش آورده‌اید. چون خانه‌مان دوربین مداربسته نصب بود، فیلم‌های آن را بازبینی کرد و چون رابطه خوبی با خواهرش نداشت، موضوع برایش مهم نبود.

بابک را به خاطر افشای این راز نکشتید؟

نه او را به خاطر رفتارش و ارتباطش با دختران کشتیم.

اگر بخشیده شوی؟

بچه‌هایم لیاقت من و همسرم را نداشتند. رفتارهایشان غیراخلاقی بود و باید از بین می‌رفتند تا جامعه از وجود آنها پاک شود. شاید بابت قتل دامادم بخشیده نشوم. اما اگر بیرون از زندان بودم حتما دختر و پسر دیگرم را همراه دو نوه‌ام به قتل می‌رساندم تا جامعه با رفتن آنها نیز پاک‌تر شود.

پشیمانی؟

نه. افتخار می‌کنم آنها را کشته‌ام.

عذاب وجدان ندارم

شاهد قتل دو فرزند و دامادش بوده اما خونسرد و آرام است. وقتی در مورد حس مادری از او می‌پرسیم سکوت می‌کند.

چرا یک مادر باید راز قتل‌ها را پنهان کند؟

من مادرم. چهار بچه آوردم و احساس دارم. اما دو بچه‌ام آنچنان با من و پدرشان بدرفتاری کردند که مجبور شدم پا روی احساس مادرانه‌ام بگذارم و به شوهرم کمک کنم آن دو و دامادم را به قتل برسانیم تا از بدی‌های آنها خلاص شویم. بابک مرا کتک می‌زد تا برای دخترانی که به خانه می‌آورد غذا بپزم و از آنها پذیرایی کنم. چند بار خواست مرا بکشد که شوهرم سر رسید و نجاتم داد.

رابطه خوبی با بابک داشتی؟

اوایل بله اما این اواخر زیاد رابطه‌مان خوب نبود. او سال‌ها در انگلستان زندگی می‌کرد و به من می‌گفت در آن کشور نگاه مناسبی به وی ندارند به همین دلیل به کشور بازگشت. برخلاف آنچه می‌گویند، بازگشتش به دلیل علاقه به من و پدرش نبود. پسرم بابک گاهی اوقات خوش‌رفتار می‌شد و گاهی بدرفتاری می‌کرد؛ به نظرم او بیمار روانی بود اما نمی‌خواست نزد پزشک برود.

شوهرتان می‌گوید دو بچه دیگر هم خوب نیستند و اگر آزاد شود آنها را هم به قتل می‌رساند. موافقی با این حرف؟

من هرگز اجازه نمی‌دهم که دو فرزند دیگرم افشین و آذر و نوه‌هایمان را به قتل برساند. آنها بیگناه و بچه‌های خوب و دلسوزی برایم بوده‌اند. از قتل دامادم و دو بچه‌ام که کشته شدند، پشیمان نیستم چون از آنها راضی نبودم. بابک، دخترم و دامادم دچار فساد اخلاقی بودند و برای همین از این‌که آنها را به قتل رسانده‌ایم ذره‌ای وجدان‌مان ناراحت نیست و من هم پشیمان نیستم.

با همسرت رابطه خوبی داشتی؟

من پنج کلاس سواد داشتم اما با شرافت زندگی کردم. بیشتر مسؤولیت خانه با من بود و شوهرم همیشه این را می‌دانست و قدرشناس بود. او رفتار خوبی با من دارد و هیچ‌وقت نه مرا آزار داد و نه به من فحاشی کرد.

جنایت به بهانه حفظ آبرو

مریم خلیفه

دادیار اظهارنظر دادسرای تهران

در این پرونده پدری سه نفر از اعضای خانواده‌اش را با همدستی همسرش به قتل رسانده است. پدر خانواده در ارتباط با قتل پسر و دخترش قصاص نمی‌شود چون ولی قهری است و مجازات حبس ۳ تا ۱۰ سال در انتظارش است. اما در ارتباط با قتل دامادش در صورت درخواست اولیای دم قصاص خواهد شد. به دلیل مثله کردن اجساد هم با مجازات جنایت بر میت روبه‌رو خواهد شد. همسر متهم نیز در سه فقره قتل همدستی داشته و راز جنایت‌ها را نیز پنهان کرده و در برابر مجازات معاونت در قتل و جنایت بر میت قرار گرفته است. پزشکی قانونی اعلام کرده که این دو متهم از ۹۵ درصد سلامت روانی برخوردارند. پزشکی قانونی فقط وضعیت متهم را در زمان ارتکاب جرم بررسی می‌کند که آیا جنون داشته یا نه. ممکن است متهم دچار بیماری زمینه‌ای روانی باشد و سال‌ها بیماری با او همراه باشد، تحت درمان قرار نگیرد و این شرایط کم‌کم به یک بحران روانی برایش تبدیل شود که می‌طلبد روان‌شناسان با این دو متهم گفت‌وگو کنند تا منشا روانی جرم آنها مشخص شود. به طبع افرادی با این‌گونه جرایم خشن که از ارتکاب آن احساس رضایت‌مندی می‌کنند حتما از اختلالات روانی برخوردار هستند. فقر فرهنگی یکی از عوامل است که باعث این جنایت شده است چراکه متهم مرد پرونده به دلیل کتاب‌هایی که خوانده، تفکراتش را عوض کرده و باعث شده ذهنیتش تحت‌تاثیر آن کتاب‌ها شکل بگیرد و کورکورانه مرتکب رفتارهای غیرمتعارف و غیرانسانی شود. همین باعث می‌شود در ارتباط با خانواده‌اش رفتاری دوگانه داشته باشد. بنابراین وقتی اعضای خانواده‌اش مرتکب اشتباه می‌شوند به جای این‌که راه درست را به آنها نشان دهد، به این نتیجه می‌رسد که باید آنها را از بین ببرم چراکه باعث بردن آبرویش در زندگی شده‌اند. بنابراین دست به خشونت خانوادگی می‌زند و خود را محق می‌داند که باید اعضای خانواده را بکشم و آنها محکوم به مرگ هستند. در این پرونده متهم فقط به حفظ آبرویی فکر می‌کرده که به گفته خودش بابت رفتار فرزندانش و خواهرزاده‌اش از دست داده و برای به‌دست آوردن این آبرو، قتل‌ها را رقم زده چراکه عقیده‌اش براین بوده که آنها گناهکارند و خودش باید این افراد را به‌سزای مجازات‌شان برساند نه این‌که آنها را تحویل پلیس و قانون بدهد. این‌گونه قتل‌ها و خشونت‌های خانوادگی زنگ‌خطری جدی است که باید مسؤولان برای جلوگیری از وقوع این‌گونه جرایم اقدامات مناسبی انجام دهند.